



دکتر ولایتی در گفت و گو با «فرهیختگان»:

## آمریکا از منطقه نرود در باتلاق گرفتار می‌شود

خون شهیدایی همچون حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی المهدیس  
درخت پربار مقاومت را آبیاری خواهد کرد



درباره سردار اسماعیل قآنی، فرمانده جدید نیروی قدس سپاه پاسداران

# سلیمانی مستور

گفت و گوی «فرهیختگان» با ۳ چهره فرهنگی

## تقویت قدرت نرم نیروی قدس

سفیر اسبق ایران در افغانستان:

## تشکیل هسته‌های مقاومت در شرق ابتکار سردار قآنی بود

«۲، ۷، ۱۷»

فواد ایزدی، عضو هیات علمی دانشگاه تهران در گفت و گو با «فرهیختگان»:

## اگر در برابر جنایت آمریکا اقدامی نکنیم قطعا جنگ می‌شود

«۸»

روایت «فرهیختگان» از حال و هوای محله شهید طارمی از همراهان سردار سلیمانی

## قهرمانی از شادآباد

«۱۶»

جامعه‌شناسی شهادت حاج قاسم سلیمانی در گفت و گو با استاد دانشگاه تهران

## بازمفصل بندی ناسیونالیسم ایرانی در برابر آمریکا

«۱۲، ۱۳»

«سر مقاله»

## درام الهی و حقیقت خون حاج قاسم

محتشم‌تر از آن است که توسط دست‌نشانگان با «درجه دو»هایی چون منافقین، داعش و امثال آنها شهید شود. شهادت او باید مستقیما توسط «سر افسی» اتفاق می‌افتاد. به خصوص این مهم بود که رأس نظام سلطه جهانی به صراحت خون او را برعهده گیرد. منطبق این درام این است که در چنین صحنه‌ای جای هیچ شبهه یا ابهامی نباید باقی بماند. این خون قرار است مسیر آینده تاریخ و تضادهای آن را مشخص کند. بدین ترتیب، درام عظیم الهی به ما خونی عظیم را عطا کرد که با به حرکت درآمدن در کالبد خسته انقلاب و ایران جانی دوباره به آن دهد و نیز با سرخی خود خط فاصلی پررنگ میان دوست و دشمن، بیرون و درون، خودی و غیرخودی ترسیم کند. گویی همه پرده‌های این نمایشنامه سترگ یک‌به‌یک به اجرا درآمدند تا با رقم خوردن «پرده آخر» ما به روزگار جدیدی وارد شده و همچون همه داستان‌های بزرگ تاریخ، خود را ذیل خونی عظیم تعریف کنیم. از همین رو است که باید حقیقت خون حاج قاسم و به تبع خون بهای آن را دریافت. وقتی خون عظیم که معنای تاریخ را رقم می‌زند بر زمین می‌ریزد، خون بهای آن متفاوت از معادله متعارف چشم در برابر چشم و نفس در برابر نفس است. در سال‌های پس از شهادت حضرت اباعبدالله(ع)، نهضت مختار ثقفی توفیق یافت که تقریبا همه آنان که در واقعه کربلا نقش داشتند را قصاص کند. شاید با منطق متعارف، کار انتقام و طلب ثار سیدالشهدا می‌توانست تمام‌شده قلمداد شود. اما نه تنها چنین نشد که به فاصله نسبتا کمی از قیام مختار حرکت‌های خون خواهانه دیگری (مثل قیام زید بن علی) صورت گرفت و بالاتر اینکه ائمه هدی (سلام الله علیهم) به عنوان صاحبان اصلی این ثار بر پایان نیافتگی داستان تاکید کرده و انتقام اصلی را به قیام قائم‌ال محمد ارجاع دادند. گویی که گرفتن انتقام شهید وادی لطف، نه در قصاص عاملان که در گروهی «حل و فصل نهایی موضوع منازعه» است. بدین ترتیب، خون سیدالشهدا بستر و مسیر تعریف و تداوم مکتب اهل بیت را فراهم ساخت. برآنم که درام عظیم الهی به‌نحوی رقم خورده است که ما نیز باید خون حاج قاسم سلیمانی را به مثابه شعبه‌ای از خون هابیلی سیدالشهدا، چراغ راه و مبنای تعریف و تمایز حرکت جریان حق، دست کم به مدت چند دهه بفهمیم. از این منظر، انجام اقدام‌های تنبیهی قاطع و فوری نسبت به ارتش جنایتکار ایالات متحده به لحاظ منطق دفاعی و نظامی، واجب و ضروری است، لیکن نمی‌تواند به مثابه خون بهای حاج قاسم فهمیده شود. هیچ عملیات و تنبیهی خون حاج قاسم را نمی‌شوید و جوشش آن را متوقف نمی‌کند. انتقام حاج قاسم نیز به مانند ارباب شهیدش تنها از مسیر «حل و فصل نهایی موضوع منازعه» ممکن خواهد شد.

رفت. هوشمندانه جوانانی که از حیث ظواهر شرعی پایبندی چندانی ندارند را فرزندان خود نامید و جایی مرتفع‌تر از منازعات سیاسی و فرهنگی جاری ایستاد. با وجود آنکه در سیاست داخلی نظر داشت و دشمنانی نیز، اما به اقتضای نقش خاص خود در درام الهی (که گویی آن را دریافته بود) از درگیر شدن در چنین مسائلی اجتناب می‌کرد. وقتی زمزمه‌هایی از مناسبت بودن او برای ریاست جمهوری شنیده شد، بدون درنگ بر سرپا بودن خود تاکید کرد و به چنین میدانی تمایل نشان نداد. بدین ترتیب این امکان را یافت که شخصیتی فراگیر و قهرمان ملی ایرانیان باشد. در زمانه انقلاب اسلامی، پیش‌تر نیز ما قهرمانان دراماتیکی داشتیم که با نقش آفرینی و سپس نثار خون خود منشأ روندهای مهمی شدند. اما قاسم سلیمانی تفاوت مهمی با همه آنها دارد: او پیش از نثار خون خود به قهرمان بدل شده بود. در موارد قبلی، قهرمان تا پیش از نثار خون برای فضای عمومی تقریبا ناشناخته بود (مثل شهیدان همت و آوینی) یا حتی در زمانه حضور چنان گردوغبار فضای دور او را فرا گرفته بود که نقشش میان قهرمان و ضدقهرمان در نوسان بود (مثل شهید مظلوم دکتر بهشتی). اما قاسم سلیمانی پیش از قاب خونین صبح جمعه نیز قهرمان بالمنازع جامعه ایران بود. نویسنده این درام عظیم و شگفت در تمام این مدت پرده‌ها را یکی پس از دیگری به نحو ماهرانه‌ای پشت هم چید تا حاج قاسم سلیمانی، همان جوان محبوب و سیه‌چرده کرمانی ۴۰ سال قبل و فرمانده مقتدر و محبوب اواسط دهه ۹۰، در نقطه طلایی خود قرار گیرد؛ جایی که امر ملی (ایرانی)، امر انقلابی، امر دینی (شیعی / اسلامی) و امر جهانی با یکدیگر تقاطع می‌یابند. نگارنده این سطور، در سال‌های اخیر که لایه‌های بسیاری دیگر از ناظران به این درام شگفت الهی توجه یافته بود، در تخیل خویش مسیر و آینده دیگری را برای آن آرزو می‌کرد. اما نویسنده حکیم با پایان بندی خود کل داستان را به سطحی فراتر از تصور انتقال داد. البته این روشن بود که چنین زندگانی را پایانی جز مرگ سرخ بایسته نیست. حاج قاسم نمی‌توانست بر بستر بیماری یا در سانحه رانندگی بمیرد. تنها پایان ممکن برای قصه او جاری شدن خون، شهادت بود. اما جزئیات این مرگ سرخ نیز به نحو دراماتیکی طراحی شده بود. او به مانند اربابش، امام حسین بن علی(ع)، غریبانه و «دور از وطن» به شهادت می‌رسد. همچنان که شهادت او به مانند مولایش، امام علی ابن ابیطالب(ع)، ناجوانمردانه و تروریستی است. خون حاج قاسم باید با خون رفیق و همسنگر عراقی اش ابومهدی بیامیزد. زندگی او هرچند سرتاسر در پیوند با حفاظت از مرز و امر ملی است، درعین حال از آن فراتر می‌رود. طبیعی است که مرگ او نیز چنین باشد. و نهایتا حاج قاسم

رود ولی به آرزوی قدیمی اش نرسد. چنانکه تدبیر شده بود که او، در کنار برادران لبنانی اش، از آن نبرد دشوار و سرنوشت‌ساز پیروزمندانه بیرون بیاید و طلیعه روزگاری جدید و نظمی نوین در صحنه جهانی را ظاهر سازد. گرچه این خود هنوز پیش‌درآمد مهم‌ترین پرده نمایش او بود: فتنه شام؛ دشوارترین آزمون زندگی پرثمر قاسم سلیمانی. اهمیت فتنه شام فقط در عظمت نبردی جهانی نیست که او فاتحانه طرف پیروزش را فرماندهی کرد. از منظر درام الهی که از آن سخن می‌گوییم اتفاق بسیار مهم‌تری افتاد: سلیمانی برای اولین بار از سایه به روشنی آمد. شاید بدوا مکر دشمنان، نام قاسم سلیمانی را بر سر زبان‌ها انداخت و از او چهره‌ای رسانه‌ای ساخت. دشمن در مانده از کجا می‌دانست که با مکر خود در حال به پیش بردن اراده خیرالما کرین است؟ به خیال خود تا می‌توانستند از او و نقش مخربش و اقتدار هیولایی اش سخن گفتند، اما این دقیقا لحظه دراماتیک تولد قهرمان بود. آنچه آنها می‌گفتند در روایت معکوسی که در دل خود داشت، قاسم سلیمانی را از «سرباز نسبتا گمنام وطن» به «قهرمان ملی» بدل کرد. ضمن آنکه او اینک ناچار پذیرفت که بیش از پیش در منظر عموم حاضر شود و سنگینی نگاه دوربین‌ها را روی خود احساس کند. بدین ترتیب، سروکله موجی از عکس‌ها و ویدئوها پیدا شد: از سخنرانی در یادواره شهدا تا فرماندهی عملیات در سوریه و عراق. تصاویری که به شخصیت‌پردازی قهرمان درام الهی، عمقی بیشتر و بیشتر می‌داد: فرمانده شکست‌ناپذیر میادین جنگ که نامش در دل دشمنان هراس می‌افکند، شخصیتی عمیقا عاطفی و احساسی است که از به یاد آوردن دوستان شهید خود به سرعت بارانی می‌شود. شیر شرزه میدان جنگ در برابر فرزندان شهدا چون برای رام و منقطع است. اما مساله فراتر از این ریزه کاری‌های شخصیت‌پردازانه است. نویسنده حکیم صحنه‌های دراماتیک بیشتری را تدارک کرده است. در فتنه شام، حاج قاسم در برابر داعش قرار می‌گیرد؛ نیرویی که شقاوت و رذالت و وحش را به آشکارترین وجه نمایندگی می‌کند. در این منازعه او نه فقط مدافع حرم و امنیت شیعیان که منجی دختران ایزدی، حافظ کلیساهای مسیحیان سوری و تنها یاور کردهای اربیل و سلیمانیه بود. نهایتا وقتی جانباں داعشی، محسن حججی را غریبانه در سوریه ذبح کردند، قهرمان وعده محو دوماهه حکومت داعش را داد و به وعده خود عمل کرد. در تمام این مدت، موقعیت او در صحنه پیچیده اجتماعی و سیاسی ایران ارتقا می‌یافت. او به تمام معنا انقلابی و حزب‌اللهی بود، اما درعین حال با رواداری و وسعت نظری که داشت از حدود خاص جریان حزب‌اللهی فراتر



سجاد مفرهارندی

پژوهشگر و مدرس جامعه‌شناسی

در خون، این مایع سرخ رنگ درخشان، چه حقیقتی نهفته که آن را به چنین امر عظیم و رازآلودی بدل می‌کند؟ البته که خون در گ‌های آدمی می‌گردد و به او حیات و توان می‌بخشد، اما از قضا عظمت و هیبتش آنگاه آشکار می‌شود که پوسته رگ‌ها را می‌شکافد، حصار جسم‌ها را ترک می‌کند و بر زمین و مرکب و دیوار می‌باشد. جسم را بی‌جان می‌کند و به تاریخ معنا می‌بخشد. این چه نیرویی در جوشش خون است که مسیر تاریخ را تعیین می‌کند؟ این چه حقیقت شگفتی است که هیچ حرکت مستمر تاریخی با واقعیت عظیم جمعی (صرف‌نظر از جهت و نسبت آن با خیر و شر یا حق و باطل) را نمی‌توان سراغ گرفت جز اینکه حول خون قوام گرفته باشد؟ هرکه نداند، ما شیعیان عترت مطهر نبوی این معنا را خوب می‌شناسیم؛ ما که در طول ۱۴ قرن، به تعبیر مرحوم شریعتی، در نسبت با «ثار عظیم» سیدالشهدا تشخص و امتداد یافته‌ایم. رستاخیزی که این روزها از پس شهادت حاج قاسم سلیمانی برپا شده حاکی از آن است که ما باز با ثاری عظیم و خونی جریان ساز مواجهیم. راه بردن به حقیقت خون حاج قاسم و اسباب عمیق و باطنی انقلابی که این خون پدید آورده جز از اهل باطن ساخته نیست. اما در آشکارترین سطح، می‌توان از درامی الهی سخن گفت که طی چندین دهه در کار بوده و پرده‌های نمایش را به نحو خاصی سامان داده تا درست در این لحظه و به این کیفیت خاص و مشخص به نقطه اوج و «پرده آخر» آن برسیم. از درامی سخن می‌گوییم که ۴۰ سال پیش، آن جوان بیست و چند ساله کرمانی را به سپاه نوین‌یاد انقلاب وارد و در وجود او قابلیت‌هایی را شکوفا کرد که همچون برخی دیگر از همگنانش در نخستین مراحل جوانی به فرماندهان عملیات عظیم حفاظت از میهن و انقلاب بدل شوند. تقدیر او اما برخلاف بسیاری از آن همگنان ماندن بود. او باید پس از جنگ می‌ماند و نقش خود را در درام الهی تا انتها به پیش می‌برد. نقشی که در متن پروژه تثبیت و تداوم مقاومت منطقه‌ای قرار داشت و حاج قاسم را به سرپل جریان‌ها و نیروهای انقلابی عالم اسلامی بدل کرد. تا مدت‌ها بدون سروصدا، بدون جلوه‌گری رسانه‌ای فقط شناخته شده برای خواصی از دوست و دشمن. در این نمایشنامه مقدر شده بود که او در جنگ ۳۳ روزه تا آستانه شهادت پیش



صدای نخبگان، نگاه جوانان FARHIKHTEGAN

@farhikhtegandaily

WWW.FDN.IR روزنامه فرهیختگان

